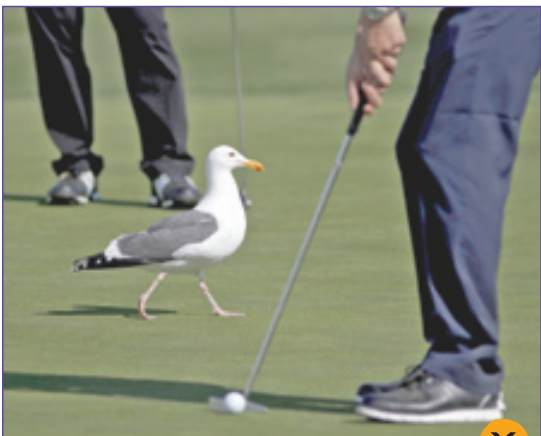


شرکت کنندگان در یک مسابقه دوی خبریه برای کودکان در «توکبو» پایتخت ژاپن، لباس شخصیت‌های یک پویانمایی را پوشیده‌اند. عکس از آسوشیتد پرس



قدم زدن آرام یک مرغ دریایی در میانه بازی گلف در زمینی در ایالت «کالیفرنیا ی آمریکا» عکس از خبرگزاری رویترز

موزه هواپیماهای جنگ بین الملل دوم در آمریکا، عکس از خبرگزاری فرانسه



دنیابه روایت تصویر

آیات نور

شیطان، قدم به قدم منحرف می‌کند

حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی در تفسیر آیه ۱۶۸ سوره مبارکه بقره با این مضمون که: «ای مردم! از آن‌چه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید و از گام های [وسوسه انگیز] شیطان، پیروی نکنید. به راستی که او دشمن آشکار شماست.» نکاتی را مطرح کرده‌اند که در ادامه می‌خوانید:
۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل‌پسند بودن.
۲- اسلام با بعضی ریاضت‌ها مخالف است.
۳- بهره‌گیری از محرمّات و چیزهای پلیدو ناپاک، پیروی کردن از شیطان است.
۴- نیازهای طبیعی بشر، گاهی زمینه‌ای برای انحراف و تسلط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت.
۵- شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند، باید از همان قدم اول مواظبت کرد.
۶- شیطان برای انحراف مردم، از راه‌های گوناگونی وارد می‌شود.
۷- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‌ها و بازداشتن آنان از نعمت‌های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است.

برگرفته از «تفسیر نور»، ج ۱، ص ۲۵۷

داستان‌های واقعی

وقتی رمز نداشتیم

علی‌اصغر گرچی‌زاده رزمنده دلاور در کتاب خاطرات خود درباره روز سقوط جزیره منجئون نوشته است:

[شهید علی هاشمی] در حالی که پتوبی پشت کمرش قرار می‌داد، گفت: «گرچی، از بیرون که وارد جزیره [منجئون] شدی، بوی شیمیایی را حس نکردی؟»
گفتم: «چرا، اتفاقا خیلی حس کردم.»
لحظه‌ای چشمانش را بست و گفت: «عراق امروز، اول صبح، یک آتش تهیه سنگین روی سرمان ریخت. بعد هم جزیره را از زمین و هوا شیمیایی زد. بچه‌های همه یگان‌های جزیره شیمیایی شده‌اند...»

... و هیچ روزی مثل آن روز وضعیتمان به‌هم ریخته نبود. صدای بی‌سیم‌ها لحظه‌ای قطع نمی‌شد. صدای فرمانده یگان‌ها در خط مقدم به گوش می‌رسید که به نیروهایشان امر و نهی می‌کردند. برای لحظه‌ای صدای بهنام شهپاز را شنیدم که به نیروهایش می‌گفت: «امروز روز مقاومت است. جزیره یادگار شهدای ماست. کوتاه‌نایید!»
علی برای لحظه‌ای از حرف زدن ایستاد. گوشی بی‌سیم را فشار داد و به همه فرماندهان مستقر در جزیره گفت: «برادران! فقط و فقط مقاومت. این آخرین حرف من است.»
و از آن سوی خط پاسخ آمد: «علی جان! ما ایستاده‌ایم و به حرف شما عمل می‌کنیم. خیالتان راحت باشد.» دیگر خبری از کد و رمز نبود. همه آشکارا حرف می‌زدند.

برگرفته از کتاب «زندان الرشید» اثر محمد مهدی بهدروند

فتونکنه



بریده‌ها

نوک بینی!

در شش سالگی بینی‌مان را به ویتترین واقعیت می‌چسبانیم. اما فقط برخی از جزئیات را می‌بینیم چون نفس‌مان شیشه را بسیار بخارآلود می‌کند. «بانوی سپید» اثر کریستین بوبن

پندنیکان



اندک‌ی صبر

مطالعه عشق

ما بی‌صدا مطالعه می‌کردیم اما کتاب را که ورق می‌زدیم تنها گاهی به هم نگاه می‌... ناگاه انگشت‌های «هیس!» ما را از هر طرف نشانه گرفتند انگار غوغای چشم‌های من و تو سکوت را در آن کتابخانه رعایت نکرده بود!

قصر امین‌پور

دور دنیا

روش جالب فرار از ترافیک!

آدیتی سنترال/ «گابریل هور چر» یک کتابدار ۷۱ ساله آمریکایی، ۱۵ سال است که راه جالبی را برای فرار از ترافیک سنگین شهر انتخاب کرده است. سال‌ها پیش وقتی او برای یک کار اوزرآنسی در ترافیک سنگین شهر گیر افتاد، تصمیم گرفت تا رودخانه ای را که موازی با بزرگراه اصلی شهر بود برای عبور و مرور انتخاب کند. از همان روز تاکنون، او هر روز فاصله ۵ مایلی تا محل کارش را قایقرانی می‌کند! او با این کارش عده زیادی را تشویق به قایقرانی به جای رانندگی کرده است.

مدرسه ای برای بچه مایه دارها!

آدیتی سنترال/ «جانانا کبان» سرمایه گذار معروف آمریکایی، به تازگی پروژه هونیش را به یاد آورد و به مدرسه ای مخصوص بچه پولدارها آغاز کرده است. در این مدرسه قرار است روش زندگی به سبک پولدارها از جمله مصرف انواع خاویار، انتخاب مناسب ترین چرم برای جت خصوصی و... به بچه ها آموزش داده شود! دیگر برنامه های درسی شامل «مدیریت صفحات اجتماعی»، «مدیریت اقتصادی»، «حمل و نقل هوایی خصوصی» و «نکات آموزشی خرید الماس و طلا» می شود!

فراموشی ۳۰ ساله!

اسکای نیوز/ «ادگار لوتین» مرد کانادایی که ۳۰ سال پیش گم شده بود، ناگهان هونیش را به یاد آورد و به خانه بازگشت. او در ۲۱ سالگی پس از اقدام ناموفق به خودکشی، از خانه خارج شده بود و هرگز بازنگشته بود. خانواده اش که در تمام این سال‌ها فکر می‌کردند او یا کشته شده یا خودکشی کرده است، ناگهان غافلگیر شدند. گویا او بعد از خروج از خانه در خیابان تصادف می‌کند، سرش ضربه می‌بیند و دچار فراموشی می‌شود؛ فراموشی که ۳۰ سال طول کشید.

شعر طنز

دوبیتی‌های سینمایی!

گفتم که: «نباشد اثرت را ریشه
با خنده به من گفت که: «در این پیشه

دارد روی سن حال و هوای ویژه
این گونه و بینی و لب این گونه نبود

مامانی گفت یک سوپر استارم!
کی چشم به سیمرغ بلورین دارم؟

قلمرو

اسماعیل فریدونی - در اصطلاح خوشنویسی به اثر زیر، «قطعه» گفته می‌شود. در قطعه ها، زوج بودن کلمات و در این اثر، قرار گرفتن دو کلمه علی(ع) در بالا و پایین به صورت کشیده و قرار گرفتن دو کلمه قرآن در بین آن‌ها و چیدمان اطراف، خواننده را به دقت وا می‌دارد و مقایسه کلمات همسان، به بیننده حظ بصر می‌بخشد. خط - سیدمحمدرضا حسینی



نیازطنزی‌ها



داستانك

آتش‌نشان‌های ماهر

آتش‌سوزی وسیعی در مجاورت دامداری بزرگی در حومه شهر لندن به وقوع پیوست. به نزدیک‌ترین آتش‌نشانی شهر ک اطلاع داده شد. وسعت آتش‌سوزی به حدی رسید که به صاحب دامداری برای جلوگیری از سرایت آن به جاهای دیگر، پیشنهاد دادند از گروه آتش‌نشان داوطلب محلی کمک گرفته شود. با وجود تردید در توانایی این گروه، به آن‌ها نیز تلفن زدند و درخواست کمک کردند.

گروه داوطلب با یک ماشین آتش‌نشانی از رده‌خارج و قدیمی از راه رسید و یک راست به قلب آتش زد و در دست در مرکز شعله‌ها متوقف شد. افراد داوطلب از ماشین بیرون پریدند و با شتاب و سراسیمه با لوله‌های مخصوص دورتادور خود را آبپاشی کردند. در زمان کوتاهی، با خاموش شدن مرکز آتش، از شدت آن کاسته شد و با دو قسمت شدن آتش، مهار و خاموش کردن آن امکان‌پذیر شد.

پس از مهار کامل آتش، صاحب دامداری که تحت تأثیر کار داوطلبان قرار گرفته بود و از این که آتش‌سوزی به املاکش سرایت نکرده بود، بسیار خوشحال بود، برای قدردانی چکی به مبلغ ۱۰۰۰ دلار به گروه داوطلب اهدا کرد. خبرنگار روزنامه محلی که از ابتدا در محل آتش‌سوزی حضور داشت، از سرگروه داوطلبان پرسید: «حالا با این پول چی کار می‌کنین؟» سر گروه جواب داد: «معلومه دیگه، همین اول باید ترمز اون ابوقراضه رو درست کنیم!»

۳نقطه

وقتی در دنیای مجازی غرق می شویم



ایده‌وا اثر آسانواری برای

دی‌روزنامه

فیلترینگ هوشمند

چند جمله هست که اگر هفته‌ای یک بار آن‌ها را از زبان مسئولان نشنوبیم، نگران می‌شویم که زبانم لال چه مشکلی برایشان پیش آمده که این هفته یادشان رفته این موضوع را در نشست خبری بیان کنند. مثلاً «قیمت فلان افزایش نخواهد یافت» یا «فلان مورد تکذیب می‌شوده» و یا «فیلترینگ هوشمند آغاز به کار خواهد کرد». از وقتی که وبلاگ‌ها برو بیایی داشتند و «وبلاگ‌نویسان» کلاسی به اندازه مهندسان ایرانی ناسا و گوگل و مایکروسافت داشتند و عده‌ای جوان از شکست‌های عشقی و کل‌کل شهرآورد سراخایی‌ها می‌نوشتند و عکس کشتی یونانی کیش را در وبلاگ‌هایشان می‌گذاشتند و برای هم کامنت می‌نوشتند که «وبلاگ زیبایی داری، به وبلاگ منم سر بز» یا عده‌ای شبانه‌روز با «بهاو مسنجر» چت می‌کردند و شکلک جدید کشف می‌کردند و برای هم می‌فرستادند، از همان زمان‌ها قرار بود فیلترینگ هوشمند شود. ولی نه تنها هوشمندی ندیدیم که حتی روز به روز ضریب هوشی فیلترها کمتر و کمتر شد و به سمت فیلترینگ کندذهن میل کردند!

طبق اخبار این روزها برای اینستاگرام و تلگرام هم قرار است فیلترینگ هوشمند به مناقصه گذاشته شود. حالا خوب است مناقصه است و مزایده نیست، چون عکس چهار تا گربه، ابر قلقلی، فنجان قهوه با کف شکل قلب و پایی که کنارش یک برگ چنار است، با چندتا کانال که پر است از جوک کپی، عکس فتوشاپ و کلیپ مسخره‌بازی که دیگر ارزش این همه دنگ و فنگ و هزینه ندارد. به حال خودشان رهایشان کنند، با این سرعت اینترنت کم‌کم کاربرانشان پیر می‌شوند و از حرص قق می‌کنند و بازار آن‌ها هم کساد می‌شود می‌روند پی کارشان!

طنزی‌تازه

نمی‌دانم یعنی چه؟

رفیق خانه و گرمابه و گلستانم، کامران فانی به‌یادم انداخت که یک‌روز شادروان ابراهیم پورداوود در سر کلاس ماجرای کژتابی‌دار جالبی تعریف می‌کرد. می‌گفت: در زمانی که در جوانی مقیم پاریس بودم، روزی به مناسبتی در محفلی، قصیده‌ای به فارسی می‌خواندم که ردیفش «نمی‌دانم» بود. وقتی که قصیده را به پایان رساندم، مادموازلی از میان شنودگان از من به فرانسه پرسید «نمی‌دانم» یعنی چه؟ من هم به فرانسه جوابش دادم «نمی‌دانم»!

برگرفته از کتاب «کژتابی‌های فغن و زیان» اثر بهاء‌الدین خرمشاهی

کاربکلماتور

«باغبان وقتی دید باران قبول زحمت کرده، به آبپاش مرخصی داد.

«با آن که وسط زمستان بود خورش به جوش آمد.

«حسین آروند
* پرف، کارتن‌خواب را رو سفید کرد.
* آدم‌برفی از خجالت دیدن خورشید آب شد.
* آنه کریبی
* زمستان برای بهار نارنج‌ها طولانی‌تر است.
سوده عباسی
* زمستان سرخیلی‌ها را کلاه گذاشت.
سهراب گل‌هاشم

ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

«این مطالب جالب «زندگی سلام» را از کجا می‌آین؟!
دم‌تون گرم.
حیدر دکانی
* از خانمم تشکر می‌کنم با این که من از همسر اولم که فوت کرده، دو بچه دارم، آن‌ها را از دو بچه خودش بیشتر دوست دارم.
حسن، جغتای
* وقتی در صفحه «همشهری سلام» شعر از امیرحسین خوشحال نمی‌بینم خیلی خوشحال می‌شم! لطف می‌کنید اگر همیشه خوشحالم کنید!
* فکرش رو هم نمی‌کردم که یکی از بهترین گروه‌های هکر دنیا، ایرانی باشه. واقعا آفرین.
مصابحه خیلی جالبی بود که توی صفحه «زندگی سلام» چاپ کرده بودین.

خلیلبار، مشهد

